راه حلّ مشکل:

- طبقه بندی دلالی ارتکازات
- پذیرش عمومی؛ شرط متأخر حجیت ارتکاز

طبقه بندی ِدلالی ارتکازات

ببینید ارتکاز لسان ندارد که شما بتوانید اصالة الاطلاق و عموم و تصریح و این ها را از آن بگیرید، این طور است. ارتکاز برای یک چیزی است. اما این را هم بگوییم که اصال ًقدرت لسانی ندارد، این هم قبول نیست. اگر ارتکاز متشرّعه بر این است که وقتی مواجه با کار میشوند، از این کار مشمئز نمیشوند به عنوان متشرع. این ارتکاز لسان ندارد؟ بله لسان ندارد در اینکه وقتی مشمئز نمیشود حال مکروه است، واجب است، مستحب است؛ امّا در اصل عدم الحرمة که لسان دارد. من که میگویم لسان دارد یعنی کار ِهمان لسان را انجام میدهد. یعنی از حیث تمامیت مطلب و مفاد خودش، قطعی و صد درصد است.

بنابراین حتما ًیک کار ضروری نیاز دارد -و الآ داریم اشتباه میکنیم -و آن طبقهبندی ارتکازات است؛ این که ارتکاز را ردهبندی کنیم، به نحوی که یک مرتبهای از آن بشود: در حکم ِلسان، یک مرتبهای از آن بشود: «ال لسان». این خیلی مهم است و الآ یک مراحلی میرسد که نه تنها کار، ادعایی میشود و به ارتکازات شخصی برگشت می کند بلکه بعضی جاهایش به اشتباه قطعی هم منجر میشود.

اصل اینکه این ارتکاز قابل تحلیل است، قابل دفاع است،برای ذهن من صاف است. اما بدون آن رده بندی، نه. هنوز خیلی کمبود است ، در اینکه ما هر کجا ارتکازی برای ذهن همه متشرعه ثابت شد، اوّل الکلام این است که باید بستری که آن ارتکاز در آن محقق است، تحلیل کنیم با یک ضوابطی. بعضی ضوابطش، این چند سال در ذهن من بوده است، عرض کردم. روی بعضیهایش هنوز، باید بحث بشود. هر چه بیشتر مباحثه کنیم، زوایای بحث روشن میشود.

خود عرف ارتکازات دارد،میزْش هم برایش مشکل است. اما وقتی، ذهن او را تمیزی دادیم - به علم آگاهانهی او به ارتکاز خودش، کاری ندارم.حتی ارتکاز او برای خودش، ناآگاهانه باشد- ، وقتی ضابطه گذاشتیم که ارتکازات را جدا کنیم.استنطاق از ارتکاز او میکنیم. به آن چه که واقعا ارتکاز او است استنباط میکنیم، نه آن چیزی که خودش از ارتکازش ابراز میکند.

اگر مطلب سر برسد و ضوابطش پیاده شود، گمانم این است که شبیه اعداد گنگ است. یعنی میبینید که درصد صدق ِحاصل شده از قضایای اینچنینی، از درصد صدق ِاستظهار ِلفظی بالاتر است. ولی وقتی مبادیاش مدوّن نشده، الآن این مشکلات را داریم.

توسعهی ادله؛افزایش صراحت ِلسانی ارتکاز

یکی از چیزهایی که اتفاقا ًلسانبندی ارتکاز را، صراحت ِلسان ارتکاز را بالا میبرد، سقفش را افزایش میدهد این است که به کلمات ِبیشتر، مجموعا ًیکجا بتوانیم نگاه کنیم. مثلا ً۱۰۰ سال پیش، فقها وقتی همه را نگاه میکردند، آخرش نمیفهمیدند حال آن حرمت مقابل کراهت است، یا یعنی کراهت شدیده؟ وقتی حوزهی دید آنها نسبت به اصل منابع بیشتر شد، مطمئن میشوند کراهت شدیده است یا حرمت است.

پذیرش عمومی؛ شرط متأخر حجیت ارتکاز

واقعاً نیاز داریم فکر بیشتری بکنیم در ضابطه‌مند کردن این مطالب. یکی از ضابطه‌ها که خیلی کاری انجام نمی‌دهد ولی بد نیست، این است که ارتکاز و ضرورت را موکول کنیم به این که مشروط است به یک شرط متأخر؛ شرط متاخّرش این است که وقتی ادعای ارتکاز یا ضرورت شد همه ی متشرعه، با یک فاصله‌ی زمانی از او بپذیرند؛ ادعای او را رد نکنند. آخر دیدی گاهی خود متشرعه متوجه نیستند، اما وقتی کسی گفت همه، سرها را تکان می‌دهند.

اگر ارتکاز بخواهد فردی باشد؛ ادّعای فرد باشد، به مرحله حجیت نمی‌رسد.امّا فرض می‌گیریم مرحوم شیخ انصاری فرمودند، گفتند ارتکاز متشرعه بر این است، شاگردهایشان، باحثین‌شان، بحث کردند، بعد از مثلاً ۱۰۰ سال بحث، بین انظرین جا افتاد که حرف شیخ، درست بوده است. ما می‌گوییم زمان شیخ ، هنوز برای اهل آن زمان، این دلیل شرعی به مرحله‌ی حجیت نرسیده بود؛ باحثینی هم که می‌خواستند به حرف شیخ اتکا کنند، حجّت نداشتند. آخر خیلی ادله است که مراحل حمل و جنینی‌اش باید طی بشود ؛ اصلاً تکامل علوم یعنی این.

اما بعد که به این معنا مستقر شد؛ یعنی آیندگان در اصل این‌که این ارتکاز هست، حرف شیخ را تأیید کردند- یکی دو نفر اشکال ِکلاسیک دارند ،مشکلی ندارد- متشرعه سر تکان دادن برای شیخ؛ یعنی شرط ِمتأخر ِارتکاز آمد، در این فضا من عرضم این است، اینجا دیگر دلیل می‌آوریم، مسلّم هم هست، هیچ شکی نداریم که این ارتکاز فی الجمله حجیت دارد، اما به ضمیمه آن مطالبی که عرض کردم که طبقه‌بندی دلالی برای او بشود: آن مرحله‌ای از آن، که در حکم لسان ِنص ای ظهور واضح است جدا بشود از آن مراحلی که متشرعه قطعاً این ارتکاز را دارند، اما در آن حکم ِ«صرف و یکی» که ما می‌خواهیم انتخاب کنیم، لسان ندارد: وجوب، لا وجوب. استحباب، لا استحباب، حرمت، لا حرمت.

شما اگر با این فرض هم بگویی ما دلیل نداریم، جلو می‌رویم. شیخ ادعای ارتکاز کردند مثلاً بر حرمت، فرض هم گرفتیم که به شرط متأخر نزد متشرعه پذیرفته شد که شیخ راست می‌گویند. می‌گوییم حجیت ِاین لسان، را هم پذیرفتیم، اما شاید داریم اشتباه می‌کنیم؛ این حرمت از آن حرمت‌هایی است که خود شارع هم حاضر است بگوید حرام است.ما از کجا بفهمیم این‌که شیخ فرمودند، آن مکروه ِشدید نیست؟

اگر طبقه‌بندی کنیم، فوری می‌گوییم اگر همه‌ی متشرعه حرف شیخ را پذیرفتند که ارتکاز بر حرمت است، دلیل شرعی ِقطعی داریم بر این‌که **واجب نیست**. ببینید واجب نیست. کسی نمی‌تواند بیاید بگوید اینجا دوران بین وجوب و حرمت است. می‌گوییم من، اگر ارتکاز بر حرمت است و این ادعا قبول شد، در این‌که این ارتکاز دارد نفی وجوب می‌کند، لسان قطعی داریم. خب استحباب چه طور است؟ درجه‌بندی دارد. آیا بگوییم: دارند می‌گویند ارتکاز بر حرمت است، شما می‌گویید مستحب است؟! بر اباحه همچنین. اما در کراهت، مشکل می‌شود؛ آیا حرمت ثابت می‌شود ای کراهت؟ دفع کراهت ِشدیدهاش، ضابطه‌ی بیشتری می‌خواهد. در اینجایش نمی‌توانیم بگوییم الآن بر آن حرام فقهی، یعنی حرام ِمقابل ِکراهت، دلیل پیدا کردیم.بله اگر از اوجب واجبات ای از اعلی درجه حرمت باشد، لسان پیدا می‌کند. این حاصل عرض من است.

تفصیلی کردن ارتکاز

فقیه مظلوم

راه نقدتر، همین است که این فقیهی که خودش مدّعی است، مثل بعضی فقهای مظلوم - مظلوم، یعنی مظلوم نسبت به بیان نظرش،مظلوم از ناحیه شاگردهایش- نباشد که حاج آقا باره میگفتند.یک فقیهی است که مظلوم نیست. میبینید شاگردهایی دارد فعّال و زرنگ، دورش را میگیرند. میگویند چرا شما این را میگویید؟ دلیلتان چیست؟ جانِ آن فقیهی را که یک چیزی میبیاید، و از آن به ارتکاز متشرعه تعبیر میکند، فعّال میکنند تا شواهدش را بگوید. بعد شروع میکند شاهد شاهد گفتن. این شاهدها یعنی ذهن من این مبادی را دیده است که میگوید ارتکاز. خب این هم یک راه است.